

دکتر جلیل نایبیان* جواد علیپور سیلاب**

چکیده

با ورود اسلام به ایران و به موازات گسترش آن، زرتشتیان با محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مواجه گردیدند. در نتیجه، تعدادی از آنان به دین اسلام گرویدند و تنها گروه اندکی به آئین خویش باقی ماندند و در سرزمین آبا و اجدادی خود اقامت گزیدند. با وجود کاهش تعداد زرتشتیان در ایران تا دوران قاجاریه، در اواخر این دوره آنان نقشی مهم را در امور اقتصادی کشور برعهده داشتند. بنیان تجارتخانه‌های مهمی چون جمشیدیان، جهانیان و یگانگی در این دوره بیانگر قدرت اقتصادی زرتشتیان است. این تجارتخانه‌ها به امور مختلفی از جمله صرافی، بانکداری و زمینداری می‌پرداختند و با توجه به اشتهار به درستکاری و نیک‌کرداری، که زرتشتیان بدان معروف بودند، مورد اعتماد مردم و حکومت وقت واقع شدند. با به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت، زرتشتیان به عنوان یکی از اقلیت‌های دینی، ارباب جمشید را، که نفوذ اقتصادی بیشتری داشت، به نمایندگی خود راهی مجلس شورای ملی نمودند. بدین ترتیب، پس از گذشت چندین قرن جامعه زرتشتی ایران از انزوا بیرون آمد. اما رونق تجارتخانه‌ها چندان دوام نیاورد و مداخلات خارجی از جمله روس‌ها باعث رکود و ورشکستگی آنان گردید.

واژه‌های کلیدی

زرتشتیان، قاجار، تجارتخانه، بانکداری، بانک استقراضی روس.

jnayebian@gmail.com

javadalepoor@yahoo.com

* دانشیار تاریخ دانشگاه تبریز.

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز.

بازرگانی، بانکداری و سرمایه‌گذاری روی املاک پرداختند؛ به‌گونه‌ای که تجارتخانه‌های زرتشتیان در دوران قاجار از مهم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی ایران به‌شمار می‌رفتند. برجسته‌ترین این تجارتخانه‌ها جمشیدیان، جهانیان و یگانگی بود.

شایان ذکر است که نویسندگان زرتشتی و غیرزرتشتی مطالب منسجم، مدون و قابل توجهی در مورد تجارتخانه‌های زرتشتیان نوشته‌اند و منابع این موضوع اغلب نوشته‌هایی پراکنده است که از میان آنها می‌توان مطالبی به‌دست آورد. دلیل این توجه به تجارتخانه‌ها هم بیشتر سیاسی بوده است. از مورخان زرتشتی رشید شهردان در کتاب‌های **فرزانگان زرتشتی و تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان** و **جهانگیر اشیدری در تاریخ پهلوی و زرتشتیان** به‌صورت غیرمنسجم به این موضوع پرداخته‌اند. در **تاریخچه بانک ملی ایران** هم به‌طور گذرا به این تجارتخانه‌ها اشاره شده است. تورج امینی در **اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران** از این تجارتخانه‌ها یاد نموده است. هرچند مطالب او بیشتر برگرفته از نوشته‌های اشیدری است، اسنادی که به‌دست می‌دهد مهم است. هدف نگارندگان این مقاله تشریح نحوه شکل‌گیری و شروع به‌کار این تجارتخانه‌ها، زمینه‌های فعالیت‌های آنان و علت رکود و ورشکستگی آنها در دوره قاجار است.

شکل‌گیری تجارتخانه جمشیدیان

پیدایش و استقرار وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به بازارهای جهانی همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری نه تنها تجار و سرمایه‌داران را به بازارهای بکر و قابل توسعه ایران

پس از ورود اسلام به ایران در قرن هفتم میلادی و به موازات گسترش آن، محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری برای زرتشتیان ایجاد گردید. در نتیجه، گروهی از آنان به اسلام گرویدند و تعدادی دیگر مجبور به مهاجرت و جلائی وطن شدند. تنها تعداد اندکی از آنها در سرزمین‌های کویری مانند یزد و کرمان برای حراست و حفظ دین نیاکان خود باقی ماندند. به دلیل محدودیت‌ها و بی‌اعتمادی جامعه اسلامی به اقلیت زرتشتی، شغل و پیشه زرتشتیان هم محدود شد و آنان بیشتر به کارهای کشاورزی، دامداری و بافندگی مشغول شدند. آنها علاوه بر آنکه بنابر دستورات حکومت اسلامی به مسلمانان جزیه^۱ می‌پرداختند، می‌بایست تا حد ممکن خود را با احکام دین جدید سازگار می‌نمودند. با وجود چنان شرایطی، آنها تا دوره قاجار در ایران باقی ماندند. روی کار آمدن حکومت قاجاریه همزمان بود با تحولات عمده‌ای در دنیا، به‌ویژه اروپا، در زمینه‌هایی چون قانون‌گرایی، عدالت محوری، تأمین حقوق فردی و اجتماعی و نیز ترقی و پیشرفت. تمامی این مسائل تأثیر بسیاری در ایران دوران ناصرالدین شاه داشت. اقلیت زرتشتی هم از این تأثیرات بی‌بهره نماند. زرتشتیان، که تا آن زمان وضعیت نامطلوبی داشتند، با حمایت‌های پاریسیان هند به تدریج موقعیتشان رو به بهبودی رفت. شایان ذکر است که تا پیش از ورود مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا (Manekji limiji Houshang Hateria)، نماینده پاریسیان به ایران، زرتشتیان کارهای تجارتي خود را پنهانی انجام می‌دادند. در سال ۱۸۸۲ م/ ۱۲۹۹ ه.ق، با حمایت پاریسیان و اقدامات مانکجی هاتریا، ناصرالدین شاه فرمانی مبنی بر معافیت آن اقلیت از پرداخت مالیات جزیه صادر نمود. این امر سبب آرامش فکری آنان گردید و از قبیل این امتیاز بود که زرتشتیان ایران به ایجاد تجارتخانه‌ها،

جلب کرد، بلکه تجار ایرانی را نیز، که در گذشته بیشتر در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند، به تحرک درآورد و به گسترش فعالیت‌های خود واداشت. در این میان، تجار و شرکت‌های خارجی در به حرکت درآوردن چرخ‌های بازرگانی خارجی، که به نوبه خود نیازمند دگرگونی‌ها و همسازی‌هایی در اقتصاد سنتی جامعه ایرانی بود، تأثیر زیادی داشتند و در واقع، نقش محرک و الگو را برای تجار ایرانی ایفا می‌کردند. توجه تجار خارجی به فروش مواد خام ایرانی، تجار ایرانی را به فعالیت در این زمینه تشویق کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۷۳).

گسترش فعالیت‌های بازرگانی و تجارت خارجی سبب شد صرافی و بانکداری رونق یابد و چند مؤسسه بزرگ ایرانی به این رشته روی آورند و اهمیت پیدا کنند؛ اما چون در ایران تخصص در فعالیت‌های تجاری کمتر مورد توجه بود، بسیاری از تجار و شرکت‌ها امور تجاری و صرافی را با هم انجام می‌دادند. از این رو، مؤسسات صرافی که در آن زمان تشکیل شد به تجارت خارجی و حتی تولید مواد خام برای صادرات خود اقدام می‌نمودند (همان: ۷۷-۷۸). به دنبال رشد تجارت بین جنوب ایران و هند در قرن نوزدهم، وضعیت زرتشتیان ایران بهبود یافت. از جمله تعدادی از آنان در یزد و تجارت آن شهر اهمیت پیدا کردند که این در نتیجه تماس روزافزون با پارسپان مرفه، تاجر و تحصیل کرده شهر بمبئی بود (عیسوی، ۱۳۶۱: ۹۶). در این میان، زرتشتیان ایران چندین تجارتخانه برپا کردند که تجارتخانه‌های جمشیدیان، جهانیان و یگانگی اعتبار بیشتری داشتند؛ به گونه‌ای که در میان مردم و حتی هیأت حاکمه نفوذ زیادی داشتند. جمشیدیان مهم‌ترین این تجارتخانه‌ها بود که در ادامه، به آن خواهیم پرداخت.

از میان چهره‌های مهم و تأثیرگذار زرتشتیان در دوره قاجاریه ارباب جمشید بهمن جایگاهی ممتاز

داشت. وی اولین زرتشتی ایرانی بود که توانست به مجلس شورای ملی راه یابد. در این کار، پشتوانه مالی او، که تجارتخانه قوی جمشیدیان بود، عاملی بس مهم می‌نمود.

ارباب جمشید در سال ۱۲۲۹ هـ ش / ۱۲۶۷ هـ ق / ۱۸۵۰ م در یزد به دنیا آمد. او همچون بیشتر کودکان زرتشتی کار خود را با اجیری در تجارتخانه‌های تجار آغاز و بدین طریق، مدت‌ها برای ارباب رستم مهربان کار کرد. پس از آن، وی خود دست به کار شد و در تهران و سرای مشیر خلوت^۲ در حجره‌ای به کارهای تجاری، صرافی و بانکداری و علاوه بر آن، به کشاورزی مشغول گردید. (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۸؛ شهردان، ۱۳۳۰: ۴۳۲-۴۳۳).

شایان ذکر است که در دوره قاجار در بازار تهران علاوه بر اینکه حرفه‌های مختلف جایگاه خاص خود را داشتند، اقلیت‌های دینی هم دارای جایگاه ویژه‌ای بودند. ارمینان کاروانسرای خاص خود را داشتند و «زرتشتی‌ها هم در سرای درازی دادوستد می‌کردند که بالای سردر اغلب دکان‌های آن تصاویری از صحنه‌های شاهنامه فردوسی نقاشی شده بود» (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

ارباب جمشید در سال ۱۲۷۷ هـ ش / ۱۳۱۲ هـ ق / ۱۸۹۴ م با همراهی میرزا دینیار شهریار و اردشیر زارع رسماً تجارتخانه جمشیدیان را با دو شعبه تجاری و ملکی در تهران به راه انداخت (امینی، ۱۳۸۰: ۹۲ به نقل از خاطرات اردشیر زارع: ۱۲۷ / ۲).^۳ ارباب به کار بانکداری هم می‌پرداخت؛ بنابراین، با مردم و دولت طرف معامله بود. صرافی یا همان بانکداری وی قسمتی از خانه او بود که عده زیادی کاتب، دستیار و شاگرد در آن کار می‌کردند (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۸۰؛ معتضد، ۱۳۶۶: ۶۴۰). پس از آنکه کار بازرگانی ارباب رونق گرفت، در شهرهای قم، کاشان، اصفهان، یزد، شیراز،

بندرعباس، کرمان، سیرجان، رفسنجان، بم، همدان و رشت نمایندگی‌هایی به وجود آورد. این امر محدود به داخل نشد و او در خارج از کشور نیز در بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس نمایندگی‌هایی دایر کرد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۸؛ تاریخچه سی ساله بانک ملی، ۱۳۳۸: ۵۱؛ تراپی فارسانی، ۱۳۸۴: ۷۵).

در آن زمان، ملکداری و سرمایه‌گذاری بر روی زمین مقرون به صرفه بود و سود سرشاری را عاید می‌کرد؛ بنابراین، ارباب جمشید متوجه آن رشته گردید و املاک زیادی را در نقاط مختلف ایران، به خصوص تهران، خراسان و فارس، خرید (تاریخچه سی ساله بانک ملی، ۱۳۳۸: ۵۱). اما این املاک همیشه بدون دردسر نبود و گاه مشکل‌ساز می‌شد. از جمله ملک‌هایی که خرید آن برای ارباب اسباب دردسر فراهم نمود قریهٔ فرون‌آباد ورامین بود (امینی، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۳).

ارباب جمشید در امر حمل و نقل کشوری در دورهٔ قاجار نقش مهمی داشت و انواع و اقسام کالاها را، که شامل توپ‌های جنگی و فشنگ هم می‌شد، در کشور، به‌خصوص در جنوب کشور، جابه‌جا می‌نمود. گماشتگان وی در شهرهای مختلف به این کار رسیدگی می‌کردند (مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۶۷-۷۸ و ۷۹).

پشتوانهٔ مالی و قدرت اقتصادی ارباب جمشید امتیاز بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شد که در مواقع ضروری و به هنگام خطر به بهترین شکل ممکن از آن بهره می‌برد؛ برای نمونه، پیش از مشروطیت «ارباب جمشید، تاجر گبر، در طهران با زن عزیزالسلطان (غلامعلی خان ملیجک ثانی)، تاج‌السلطنه، که دختر شاه شهید بود، ساز مراوده می‌زد و او را به باغ خود می‌آورد.» علاءالدوله، حاکم تهران، که به قساوت و بیرحمی و اخاذی میان حکام شهرت داشت، چون از این موضوع خبردار شد، به

خانهٔ ارباب رفت و او را گرفت و برد. ارباب هم «شبانه بیست و پنج هزار تومان می‌دهد و خلاص می‌شود» (سپهر، ۱۳۶۸، کتاب دوم: ۲۷۱-۲۷۲؛ بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۶-۶۷).

شاهان قاجار و اعتماد به ارباب جمشید

به واسطهٔ صحت عمل و جدیت در کار و پشتکار در امر تجارت، طایفهٔ زرتشتیه مورد وثوق عامهٔ ایرانیان بود و در اثر صحت عملی که در امر تجارت از خود ابراز نموده بودند اغلب اعیان و رجال مملکت متوجه اینان گشته و نقدینهٔ خود را نزد آنان به مرابحه یا امانت می‌گذاشتند و اغلب اوقات که احتیاج پیدا می‌کردند و جوهری را از زرتشتیان به مرابحه می‌گرفتند (تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۸۸-۴۸۹) و این دلیلی بود از برای بهبود وضعیت زرتشتیان ایران.

ارباب جمشید هم به‌عنوان یک تاجر و صراف زرتشتی مورد اعتماد شاهان قاجار بود. در دوران حکومت مظفرالدین شاه، وی عهده‌دار حواله‌های مالی شاه بود که طبق سند مخصوص، یک ادارهٔ درباری آنها را صادر می‌نمود. مظفرالدین شاه بنابر اعتماد زیادی که به ارباب داشت حوالهٔ عریضه‌های تقدیمی را به نام تجارتخانهٔ او صادر می‌کرد. «جوهری هم که برای این مصارف لازم بود در نزد ارباب جمشید، که بزرگ‌ترین و معتمدترین صراف آن زمان بود، قبلاً ودیعه گذارده شده بود و ارباب جمشید مثل یکی از بانک‌ها حساب آن را مرتب می‌ساخت. حتی در یک موقعی که خزانهٔ دولت وجه به اندازهٔ کافی نداشت و حواله‌های صرف جیب معطل مانده بود، شاه از محل ذخیره، که مقداری پول طلا در آنجا بود، یکصد هزار، دو اشرفی برای ارباب جمشید فرستاد که حواله‌های معوق را بدون تعویق تأدیه نماید» (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۲). این اعتبار

وی در دربار شاهنشاهی عاملی بود برای نفوذ زرتشتیان تا از این طریق بتوانند عرض حال‌های خود را به دست شاه برسانند. علاوه بر این، درست‌کاری و امانتداری ارباب در بالا بردن اعتبار وی نقش بسزایی داشت. اعتبار او به حدی بود که ایرانیان (حتی مسلمانان) «به شرافت و درستی‌اش ایمان دارند و این چیز است که کمتر صراف و بانکداری شایسته آنست» (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۷۹).

اعتبار ارباب جمشید تا بدان حد بالا رفت که در سال ۱۲۸۲ هـ/ش/۱۳۲۱ هـ ق/۱۹۰۳ م مظفرالدین شاه او را به لقب رئیس التجاری زرتشتیان سرفراز و به دریافت نشان، شال و جبه مفتخر کرد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۸). مظفرالدین شاه هوای او را داشت. برای نمونه، صحافباشی پولی از ارباب گرفته و در عوض، خانه عیالش را به عنوان رهن یا بیع^۶ گذاشته بود. چون در موعد مقرر از عهده پرداخت بدهی برنیامد، ارباب در مقام تصرف خانه او برآمد. بدین خاطر در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ هـ ق، صحافباشی عریضه‌ای به خدمت مظفرالدین شاه فرستاد و درخواست کرد تا برای پرداخت بدهی مهلتی به او داده شود؛ اما جواب شاه بسیار جالب بود: «جناب اشرف اتابک اعظم صحافباشی را زنجیر کنید تا طلب ارباب جمشید را پردازد.» بدین گونه بود که صحافباشی به زندان افتاد؛ اما به وساطت بعضی آقابان علما آزاد گردید و عاقبت آن شد که خانه خود را واگذار کرد و از ایران خارج شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۹۳).

علاوه بر مظفرالدین شاه، عمال حکومتی هم کمال توجه را به کارهای ارباب داشتند و تا آنجا که می‌توانستند کمک حال او بودند و اگر ارباب در وصول بدهی‌هایش با مشکل روبه‌رو می‌شد، کارگزاری‌های خارجه مسأله را پی‌گیری می‌نمودند تا طلب او هرچه

زودتر پرداخت شود (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۴: کارتن ۱۳، پرونده ۵، برگ ۰۸۰).

ارباب جمشید و نقش او در دوران مشروطه تا ورشکستگی تجارتخانه جمشیدیان

ارباب جمشید همکاری چندانی با مبارزان راه مشروطیت نداشت. در دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۴ هـ ق که دومین تحصن علیه مظفرالدین شاه به دلیل عملی نشدن خواسته‌های پیشین صورت گرفت، روحانیون به رهبری سیدین به سوی قم حرکت نمودند و در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند. در هنگام مهاجرت، آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی متوجه کم پولی‌شان شدند و تعدادی را به شهر فرستادند تا به هر طریقی که بتوانند وجوهی را تهیه نمایند. میرزا محمد صادق، پسر آیت‌الله طباطبایی، از جمله آن اشخاص بود. او ابتدا به سراغ بانک روس رفت؛ اما بانک در عوض قرض گرو خواست، در حالی که پیشتر ملاها اگر پولی از بانک می‌گرفتند بدون گرو می‌دادند. پس ناامید به سوی ارباب جمشید رفت؛ اما او هم قبول نکرد و ترس از عین‌الدوله را بهانه نمود و گفت: اگر پولی هم بدهید که حواله و برات بدهم، قبول نخواهم کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۲۶۲-۲۶۳). به نظر می‌رسد که ارباب جمشید در آن دوران حالت انفعالی داشت و به پیروزی مشروطه‌طلبان چندان امیدوار نبود؛ اما به ثمر رسیدن مشروطیت وضعیت او را هم دگرگون ساخت.

ارباب جمشید نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی با پیروزی جنبش مشروطیت و شکل‌گیری مجلس شورای ملی، به انتخاب نماینده‌ای برای اقلیت‌های دینی توجه شد. از این حق داشتن وکیل که آرامنه و یهود به دو عالم بزرگ؛ یعنی، طباطبایی و بهبهانی

واگذار کردند، زرتشتیان استفاده نمودند و ارباب جمشید را به عنوان نماینده به مجلس فرستادند (تقی‌زاده، ۱۳۳۶: ۱۱). انتخاب ارباب جمشید به نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای ملی، مسائل پشت پرده‌ای هم داشت. او با کمک سیدعبدالله بهبهانی به این مهم دست یافت و در این راه، مبالغی تسلیم بهبهانی و حواشی او نمود تا با او مخالفتی نشود و بدین صورت: «در ایران اولین کسی که کرسی نمایندگی را با پول به دست آورد همین ارباب جمشید، بازرگان مراجه‌کار^۷ بود (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/۲۱۳). مهدی بامداد نیز این گفته را تأیید می‌کند. وی از زبان خود ارباب جمشید چنین نقل می‌نماید: «در آغاز تأسیس مشروطیت و تدوین قانون اساسی بعضی از نمایندگان چندان تمایلی نداشتند که زرتشتیان نماینده‌ای در مجلس شورای ملی داشته باشند. من [منظور ارباب جمشید است] پول زیادی به عبدالله بهبهانی، که متنفذترین فرد در مجلس بود، دادم تا اینکه بالاخره او راضی شد و اعمال نفوذ کرد که زرتشتیان نماینده داشته باشند» (بامداد، ۱۳۸۴: ۲۱۶). بدین ترتیب، در نظامنامه انتخاباتی که مردم را به شش گروه شاهزادگان، قاجاریان، علما و طلبه‌ها، اعیان و بازرگانان، زمینداران و کشاورزان، و پیشه‌وران تقسیم می‌نمود، ارباب جمشید به عنوان نماینده اقلیت زرتشتی روانه مجلس شورای ملی گردید (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۸۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۴۳-۳۴۴؛ مشهوری، ۱۳۸۱: ۲/۵۹)^۸.

انتخاب ارباب جمشید به نمایندگی مجلس شورای ملی تبریکات زرتشتیان را به دنبال داشت. شهرهایی که زرتشتیان آن پیام تبریک فرستادند عبارت بودند از: قم، کاشان، بم، اصفهان، کرمان، یزد و شیراز. آنها در تلگرافات خود از اینکه این حق به آنها داده شده بود تا نماینده‌ای در مجلس داشته باشند از شاه تشکر کردند. مشیرالدوله، وزیر

امور خارجه، هم ضمن اظهار خشنودی شاه از تلگراف‌ها، به آنها امیدواری داد که امنیت و راحتی آنان روز به روز بیشتر گردد. این تبریکات به زرتشتیان داخل محدود نگردید، بلکه از لندن هم پیامی مخابره شد: «حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاه عرضه می‌دارد از اینکه ارباب جمشید را به نمایندگی زرتشتیان انتخاب فرموده‌اند که به جزئیت دارالشورای ملی مفتخر می‌باشند عرض تشکر و وجد نموده، مستدعی است عرض تشکرات صمیمی بنده و جماعت زرتشتی را بپذیرند. دادابه‌آی نوروز جی»^۹. مشیرالدوله هم در جواب اظهار تشکر نمود (حبل‌المتین، ۱۳۸۳، ج ۴، س ۱۴، ش ۲۴: ۱۸-۲۱). ارباب جمشید در مجلس به همراه میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه (پیرنیا) و محقق‌الدوله سمت کارپردازی یا مباشرت مجلس را برعهده گرفت (سفری، ۱۳۷۰: ۴۸۷).

از مهم‌ترین مواردی که در مجلس اول در مورد آن اقداماتی صورت گرفت ولی به نتیجه نینجامید تلاش مجلسیان برای تشکیل بانک ملی بود. ماجرا از این قرار بود که در پی سومین درخواست دولت برای دریافت وام از کشورهای خارجی، همه‌ام‌ای در مجلس به راه افتاد و گروهی موافقت و گروهی از جمله بازرگانان مخالفت نمودند. سرانجام قرار شد که دولت پُرک دهد تا نمایندگان خود بانکی برپا نمایند و از سرمایه آن به دولت وام دهند. بدین ترتیب، بازرگانانی چون حاجی معین‌التجار، حاجی محمداسماعیل و ارباب جمشید بنیاد بانک ملی را برعهده گرفتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۹۲؛ مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۰). در ذیحجه ۱۳۲۴هـ.ق، فرمان تأسیس بانک ملی صادر شد که براساس دوازده فصل می‌بایست شروع به کار می‌کرد. در اصل یک آمده بود که تبعه ایران می‌توانند سهامی باشند؛ بدین گونه، راه برای فعالیت اقلیت‌های مذهبی نیز هموار می‌شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۳ و ۴/۱۷۵). صلاح دانسته شد تا اهالی ایران در آن بانک شرکت داشته

باشند و هر کس به قدر قوه و همت وطن پرستی خود وجهی به عنوان سرمایه شراکتی در بانک بگذارد و قبض و سهام دریافت نماید که بانک با این سرمایه داد و ستد کند. حجره‌های ارباب جمشید، تومانیاس، حاج امین‌الضرب، حاج محمداسماعیل آقا تبریزی و حاجی باقر آقا صراف تبریزی محل‌هایی بود که وجه را دریافت می‌نمودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ۱۹؛ حبل‌المتین، ۱۳۸۳، ج ۱۱، س ۱۴، ش ۲۱، ۲۱ ذوالقعدة ۱۳۲۴/۶ جنوری ۱۹۰۷: ۶). همچنین مبالغی برای اشخاص معتبر معین شد که پردازند که از جمله دویست هزار برای ارباب جمشید در نظر گرفته شد (اوراق تازه‌یاب مشروطیت، ۱۳۵۹: ۳۹۶؛ تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۶۳-۳۶۴). افزون بر اینکه بسیاری از ایرانیان برای تأسیس بانک کمک کردند، از قفقاز، هندوستان و استانبول نیز همراهی‌هایی صورت گرفت (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹۵). حبل‌المتین هم در نوشته‌ای پرشور از زرتشتیان هند خواست که این فرصت را از دست ندهند و سهام خود را از عمد التاجر خدایند رستم، که وکالت تجارتخانه جمشیدیان را داشت، بخرند تا او وجه آن را به ایران بفرستد. در ضمن تشویق نمودند که نام اشخاصی را که سهام بخرند در روزنامه چاپ خواهند نمود (حبل‌المتین، ۱۳۸۳، ج ۱۱، س ۱۴، ش ۲۱، ۲۱ ذوالقعدة ۱۳۲۴/۶ جنوری ۱۹۰۷: ۵-۸). تجارتخانه جهانیان هم از پیشقدمان ایجاد بانک ملی بود. پیش‌بینی می‌شد که با دعوت عده‌ای از بانکداران پارسی هند این اندیشه عملی شود؛ ولی قتل ارباب پرویز شاهجهان در ۱۳ فوریه ۱۹۰۷ م/۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ هـ ق نه تنها جهانیان را ناامید کرد، بلکه پارسیان را هم از اقدام احتمالی‌شان منصرف نمود. این اقدام حتی علما را عزادار ساخت (براون، ۱۳۳۸: ۱۴۲-۱۴۳؛ شهردان، ۱۳۳۰: ۶۹؛ جنس‌وب، ۱۳۷۱، س اول، ش ۱۲، ۱۰

ربیع‌الاول ۱۳۲۹: ۴؛ خاطرات کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۱: ۶۴). ملاحظه می‌شود که به دست آوردن چنین اعتمادی در دوره‌ای که هنوز روابط صحیحی بین مسلمانان و پیروان دیگر عقاید در ایران به وجود نیامده بود، محصول سال‌ها صداقت و درستکاری تاجران زرتشتی در زمان قاجاریه بود که البته با صرف مبالغ هنگفت مادی و معنوی صورت گرفته بود.

در مجلس اول چندان تحرکی از سوی ارباب جمشید مشاهده نشد که احتمالاً به این دلایل بود: ۱. گرفتاری‌های اقتصادی و بازرگانی ۲. سواد کم وی ۳. طبع آرام او. در دوره دوم مجلس شورای ملی هم ارباب کیخسرو شاهرخ جای او را گرفت.

پس از سقوط مجلس شورای ملی و در دوره استبداد صغیر، ارباب جمشید نه تنها مغضوب محمد علی شاه واقع نشد، بلکه طی فرمانی به تاریخ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ هـ ق/۱۹۰۸ م به ریاست مخزن نظامی منصوب گردید: «تا ملبوس و ملزومات قشون ظفرنمون رکاب و سرحدات را تهیه نموده و در مخزن همه وقت ملبوس موجود و جهت ذخیره حاضر نماید که در موقع لزوم و مأموریت، اسباب تعطیلی فراهم نیاید» (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۹). از این تاریخ به مدت ده سال عمل مخزن با او بود (چهره‌نما، ۱۳۸۵: ج ۴، س ۱۴، ش ۳۹: ۱۱) و حوالجات پرداختی بانک شاهنشاهی به وزارت جنگ برای تهیه ملبوس و چادر و امور اداری و مالی آن تجارتخانه و قشون سیار در وجه او صادر می‌شد (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۲۴۰۰۰۰۴۳۴). این روند تا زمان ورشکستگی ارباب ادامه داشت؛ اما به دنبال ورشکستگی مشکلاتی به وجود آمد. در سال ۱۳۳۳ هـ ق/۱۹۱۴ م، ارباب دوباره مورد اعتماد وزارت جنگ قرار گرفت و به عنوان تهیه کننده ملبوس لشکر انتخاب گردید؛ اما چون بانک از ارباب طلبکار بود و احتمال داشت که از بابت حساب او شمرده شود، صدور حواله و چک به نام او مشکل می‌نمود (همان، شماره ردیف ۲۴۰۰۰۰۸۴۲۹).

چگونگی ورشکستگی جمشیدیان

حال که تا اندازه‌ای با ارباب و اقدامات او آشنا شدیم به بررسی وضعیت تجارتخانه او پس از مشروطیت می‌پردازیم. در سلسله مکتوباتی که خود ارباب به روزنامه چهره‌نما در مصر فرستاد به خوبی به چگونگی آن اشاره شده است. او در این نوشته‌ها عللی را برشمرد که باعث ایجاد رکود و وارد آمدن خسارت به تجارتخانه وی شد. او بدین صورت شروع می‌کند: «پس از آنکه مشروطیت پا گرفت و دولت مستقلمه مبدل به دولت مشروطه گردید، به واسطه درگیری‌ها و زدو خورد بین دولت و اشرار، راه‌ها ناامن و نامطمئن شدند و بدین علت، باب مراوده بین تجارتخانه مرکزی و ولایات مسدود گردید و پول به تجارتخانه‌ها نمی‌رسید و نیز به دلیل تاخت و تاز اشرار بیشتر املاک و دهات بنده به تاراج رفت.» چنانکه پیشتر اشاره کردیم ارباب زمیندار بود و بدین صورت، ضرری هنگفت از حیث اختلال در کار تجارت و ملک و مبلغ معتاب‌هایی که به عناوین مختلف از او گرفتند به او وارد آمد (چهره‌نما، ۱۳۸۵، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۶: ۱۱). گفته اخیر ارباب را گزارش سفیر روسیه در تهران تأیید می‌کند. براساس گزارش او، پس از مشروطه وضعیت امنیت در کشور چندان خوب نبود و فعالیت‌های انجمن‌های سری بیشتر شده بود. آنها اشخاص را به قتل و اخاذی تهدید می‌نمودند. ارباب جمشید هم از این تهدیدها بی‌نصیب نماند و با تهدید از او حدود ده هزار تومان گرفتند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲۱۹). این دلایل علت اصلی رکود و ورشکستگی تجارتخانه جمشیدیان نبود، بلکه علت از جای دیگری بود و ضربه به دست یک بیگانه و آن هم از سوی بانک استقراضی روس وارد آمد.

شایان ذکر است که ارباب جمشید مدت زیادی با

بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی معامله می‌کرد و خطراتی را که معاملات غیرمنقول برای مؤسسات صرافی داشت نادیده می‌گرفت. بانک‌های مزبور همواره تسهیلاتی در اعطای اعتبارات و تمدید مهلت پرداخت قائل می‌شدند و به همین خاطر، ارباب با اتکا به قدرت مالی و اعتبار خود وام‌های بزرگی را از بانک استقراضی روس با ربح چهار درصد و با ربح هشت درصد از بانک شاهنشاهی گرفت (شهمردان، ۱۳۶۰: ۴۴۴)؛ اما در سال ۱۳۳۱ هـ.ق/۱۹۱۲-۱۹۱۱ م بانک استقراضی روس مهلت را تمدید نکرد و به بهانه طلب از تجارتخانه «بدون اطلاع به تجارتخانه و اظهار به دولت علیه ایران مستقیماً بدون جهت و غیرحق و با وجود داشتن تأمین، خودسرانه شعبات تجارتخانه را در ایالات و ولایات توقیف و پاره‌ای از املاک را تصرف نمود». این توقیف اموال ۲۱ ماه به طول انجامید (چهره‌نما، ۱۳۸۵، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۹: ۱۰) و در طول این مدت و در اثر آن اقدام مبلغ سه گزور (هر گزور پانصد هزار) تومان و مبلغ هنگفت دیگری از بابت سوخت مطالبات به تجارتخانه ضرر وارد آمد. بدین معنا که در پی اقدام بانک، بدهکاران تجارتخانه از دادن بدهی‌های خود سر باز زدند و طلبکاران برای وصول طلبشان فشار آوردند و از این رهگذر، خسارت زیادی به ارباب رسید. ارباب که درمانده بود، ناچار عرض تظلم و دادخواهی خود را به دربار برد و در منزل رئیس‌الوزرا؛ یعنی، «پرنس علاءالسلطنه» متحصن شد و از اقدامات قانون‌شکنانه بانک دادخواهی نمود. دولت پذیرفت و با سفارت روس مذاکره نمود. قرار بر این شد که در وزارت خارجه کمیسیونی تشکیل شود و به این موضوع رسیدگی کند و پس از آن، نظریات خود را به دولت عرضه بدارد (همان، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۶: ۱۲).

در هجدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۱ هـ.ق، کمیسیون برای رسیدگی به دادخواهی ارباب تشکیل گردید. اعضای آن عبارت بودند از: حاجی سید نصرالله، حاجی شیخ

اسمعيل رشتي، ذكاءالملک، حکيمالملک، مهندس الممالک، معينالتجار بوشهري و ميرزا کيخسرو شاهرخ به عنوان نماينده ارباب جمشيد. پس از بررسي، اين اعضا نظر خود را در پنج بند به هيأت دولت پيشهاد نمودند: «۱. رسيدگي به صحت کليه صورت داد و ستد و دارايي ارباب جمشيد ۲. ترتيب اصلاح عمل بانک استقراضی به ارباب و طريق تأديه آن ۳. نقشه وصول مطالبات ارباب جمشيد ۴. ترتيب تأديه مطالبات ارباب جمشيد و ۵. نقشه اداره کردن مشارايه امور خود را» (همان: ۱۳-۱۴).

پس از انجام تحقيقات معلوم گرديد ارباب در املاکی که در تأمين بانک روسی بود هيچ مداخله ای انجام نداد و تأکيد شد: «اقدام بانک استقراضی روس در توقيف بعضی ادارات و املاک ارباب جمشيد به عنوان اينکه يحتمل از آن املاک جايی ديگر به مصرف رسانيده باشند به کلی بی موضوع و غير حق بوده و اين کار علاوه بر اينکه به اعتبارات ارباب لطمه زده، بلکه خسارتي عمده هم متوجه اشخاصی نموده که طرف حساب با ارباب بوده اند. لذا بانک بايد در مقابل اين اقدامی که نموده جبران کافی بنمايد». اعضای اين کميسيون دو راه برای جبران خسارت پيشهاد کردند که مسأله يا از طريق قانون يا به صورت دوستانه ختم شود و اين را به تصميم دولت منوط دانستند؛ ولی خود بر جنبه دوستانه آن تأکيد نمودند (همان: ۱۴-۱۵). همچنين قرار بر اين شد که بين جمشيديان و بانک در وزارت خارجه محاکمه ای به عمل آيد و جبران خسارت وارده بشود (همان، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۷: ۹).

مجلس محاکمه با حضور دو طرف در وزارت امور خارجه برگزار گرديد. نمايندگان روسی حاضر در جلسه سابلين، شارژدافر روس؛ مسيو اشتريتر، جنرال قنسول روس؛ مسيو ليفسکی، مترجم و نايب سفارت روس، و مسيو گورتن، رئيس بانک استقراضی روس،

بودند. از طرف دولت ايران هم مشاورالملک، معاون وزير خارجه، و ارباب کيخسرو، نماينده ارباب جمشيد، حضور داشتند. پس از بحث و جدل های فراوان با پيشهاد رئيس بانک استقراضی روس، دولت ايران تأديه قروض را قبول کرد (همان، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۸: ۱۲-۱۳). روس ها برای عملی ساختن اين پيشهاد و خواسته خود از بعضی سياستمداران ایرانی هم کمک گرفتند که نمونه بارز آنها وثوق الدوله بود. او در قبال مبالغی رشوه که از روس ها گرفت قرض ارباب جمشيد را به گردن دولت انداخت (کمره ای، ۱۳۸۴: ۱/۵۸۶)^{۱۱} و بدین صورت بود که بانک با دولت طرف شد. بانک تعهد کرد که املاک را از توقيف خارج نمايد، مشروط بر آنکه دولت هيچ یک از اين املاک را تا پايان قرارداد دولت با بانک به فروش نرساند و منتقل نکند (چهره نما، ۱۳۸۵، ج ۴، س ۱۴، ش ۳۸: ۱۲-۱۴). چنانکه ملاحظه می شود عوامل بيگانه مذاکرات را بين خود انجام داده و به نتيجه دلخواهشان رسیده بودند. دولت ايران هم در مقابل آن هيچ کاری نمی توانست انجام دهد، بلکه خود دولتمردان ایرانی با گرفتن رشوه در پيشبرد اقدامات آنان دخيل بودند، چراکه جز به سود شخصی خود نمی انديشيدند.

مطالباتی که دولت ايران از بابت قروض ارباب جمشيد قبول نمود مربوط به دو بانک شاهنشاهی و استقراضی روس بود که می بایست در مدت چهل سال به انضمام فرع صدی چهار، صدی هشت و صدی شش می پرداخت. بدهی ارباب به بانک شاهنشاهی ۲۰۲/۰۳۷ تومان و چهار قران و به بانک روس هم شامل دو مبلغ بود: الف) ۸۷۲/۳۷۹ تومان و هشت قران ب) ۵۱۷/۳۴۰ تومان و ۷/۴۵۰ دینار. با احتساب مبلغی که بانک تخفيف داد کل مبلغ بدهی به روس، دو کرور و دوپست و شصت و چهار هزار و سيصد و چهل و هفت تومان و شش قران و هشتصد و پنجاه دینار شد

که دولت می‌بایست در عوض آن، مبلغی در حدود چهار کرور و سیصد و نود و دو هزار و نهصد و هشتاد و شش تومان و یکهزار و هشتصد دینار اصلاً و فرعاً می‌پرداخت (همان، ج ۴، س ۱۴، ش ۴۰: ۱۳).

اما مسأله به همین جا ختم نشد و بعداً در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۸ هـ/ق ۱۹۱۸م بین وزارت عدلیه (به‌عنوان جزیی از دولت که بدهی ارباب جمشید را قبول نموده بود) و بانک استقراضی بر سر املاک ارباب اختلافاتی پیش آمد. وزارت عدلیه درصدد توقیف این املاک برآمد که عبارت بودند از: «۱. عمارت کلوپ که فعلاً [در سال ۱۳۳۷هـ/ق] در اجاره گمرک است. ۲. یک دست عمارت واقعه در سر کوچه ارباب جمشید ۳. باغ واقع در قلعه». در پی این اقدام، بانک استقراضی برای حفظ منافع خود و به این دلیل که این املاک وثیقه و تأمین بدهی ارباب جمشید به بانک بود دست به کار شد. این بانک موضوع را به وزارت خارجه ایران اطلاع داد و به اداره محاکمات وزارت خارجه شکایت نمود و خواستار جلوگیری از این اقدام شد. وزارت عدلیه ضمن رد شکایت چنین جواب داد که برطبق مراسله، وزارت مالیه (خود) وثیقه و تأمین بدهی مشارالیه به بانک است. بنابراین، اظهار نظر بانک برای جلوگیری از توقیف و تأمین املاک کافی نیست و اگر بانک اعتراضی به این توقیف دارد و دلیل خود را مراسله وزارت مالیه قرار می‌دهد، باید ادله خود را به توسط آن اداره به محکمه پیشنهاد نماید تا هیأت محکمه به آن رسیدگی کند. سرانجام اداره محاکمات از بانک خواست که سوابق را بفرستند تا اقدامات قانونی صورت گیرد (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۰۱۰۸۴). بدین ترتیب بود که مهم‌ترین تجارتخانه زرتشتیان ایران در دوره قاجار راه خود را به سوی نیستی پیمود؛ در حالی که هیچ خطایی انجام نداده بود و

فقط دخالت یک نیروی خارجی و بیگانه به‌نام بانک استقراضی روس علت اصلی آن بود.

ورشستگی تجارتخانه جمشیدیان بیشتر تجارتخانه‌های خردتر زرتشتیان را تحت تأثیر قرار داد. این تجارتخانه‌ها، که تازه وارد عرصه تجارت گردیده بودند، اغلب طرف معامله با ارباب جمشید بودند و در حقیقت کسانی بودند که شامل این ضرب‌المثل می‌شدند: «نمک خوردند و نمکدان شکستند». این اشخاص اغلب در تجارتخانه جمشیدیان مستخدم بودند و پس از آنکه اندک پولی به دست آوردند، ارباب را رها کردند و خود به فکر تأسیس تجارتخانه افتادند. این نوع اقدامات آنها بود که به اعتبار تجارتخانه‌های جمشیدیان و جهانیان لطمه وارد کرد (چهره‌نما، ۱۳۸۴، ج ۳، س ۹، ش ۱۰: ۷). یکی از زرتشتیان موثق تهران در نامه‌ای به چهره‌نما به این تجارتخانه‌ها اشاره نموده است که عبارت بودند از: کیخسرو رستم کرمانی،^{۱۲} بهمن بهرام^{۱۳} (موسوم به خراشه)، شهریار خداداد منسوب به ساسانی،^{۱۴} رستم کاووسیان،^{۱۵} فرامرزین^{۱۶} و حکیمیان^{۱۷} (همان: ۸-۱۰).

تجارتخانه جهانیان

تجارتخانه جهانیان از دیگر تجارتخانه‌های مهم و تأثیرگذار در اقتصاد ایران دوره قاجار بود. این تجارتخانه در سال ۱۳۱۲هـ/ق ۱۸۹۴م در یزد به وسیله پنج برادر به نام‌های خسرو شاهجهان، پرویز، رستم، گودرز و بهرام، که از ملاکان شهر بودند، تأسیس شد. برخلاف تجارتخانه تومانیاس ارمنی که از طریق تجارت و صرافی به ملکداری و فلاح رسیده، جهانیان از راه کشاورزی به تجارت و صرافی روی آوردند (تاریخچه سی ساله بانک ملی، ۱۳۳۸: ۵۰؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۷۷-۷۸). شروع به کار این تجارتخانه با کاشت و صدور پنبه بود. پنبه جنوب به‌علت حجم زیاد و وزن

سبک برای صدور به خارج سود زیادی نداشت؛ بنابراین، جهانیان ماشین پنبه پاک‌کنی و پرس و عدلبندی در رفسنجان نصب نمود. بدین ترتیب، پنبه جنوب کشور را راهی بازارهای اروپایی کرد و نیز با آمریکا روابط بازرگانی برقرار نمود. همچنین جهانیان نخستین تجارتخانه‌ای بود که محصولات کشور را به خارج عرضه کرد (شهمردان، ۱۳۳۰: ۴۶۷). دیگر زمینه‌های فعالیت این تجارتخانه خرید و فروش اسلحه و گندم بود (امینی، ۱۳۸۰: ۵۱۷ و ۵۲۳).

با بهبود اوضاع اقتصادی تجارتخانه، برادران یاد شده وارد کارهای صرافی و بانکی گردیدند و شعبه‌های متعددی در شهرهای تهران، یزد، اصفهان، شیراز، کرمان، بندرعباس و رفسنجان دایر نمودند. در خارج از کشور در بمبئی و لندن نیز شعباتی داشتند (تاریخچه سی ساله بانک ملی، ۱۳۳۸: ۵۰؛ توابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹).

تجارتخانه جهانیان در امور عمرانی کشور نیز سرمایه‌گذاری می‌کرد که از آن جمله نقش آن در تشکیل و راه‌اندازی شرکت تلفن ایران بود. تلفن در ایران در نخستین دهه قرن چهاردهم هجری و پیش از سال ۱۳۰۶ ه‍.ق به صورت محدود شروع به کار کرد. اولین خط از کامرانیه (قصر بیلاقی کامران میرزا، نایب‌السلطنه و وزیر جنگ) به دارالحکومه شهری تهران کشیده شد. در اواسط دوران مظفرالدین شاه، دوست محمد خان معیرالممالک، داماد ناصرالدین شاه، پا به میدان نهاد و به وساطت امین‌السلطان امتیاز تلفن را گرفت. اما وی در سال ۱۳۲۳ ه‍.ق/۱۹۰۵ م بیمار شد و برای معالجه قصد سفر اروپا نمود. پس چون وقت تنگ بود و او پول کافی نداشت «امتیاز تلفن را به محاسب‌الممالک و جهانیان زرتشتی، که دیرزمانی به خرید آن اصرار می‌ورزیدند، به مبلغ ۵۰ هزار تومان فروخت» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۵۶). در این کار

شرکای دیگری هم حضور داشتند که شامل افرادی چون حاج عباس قلی آقا بازرگان، آقا ربیع آقا و حاجی مختار فانی بودند (جهانیان، ۱۳۵۸: ۶).

از جمله زرتشتیانی که پس از مشروطیت بنا به پیشنهاد ارباب کیخسرو به خدمت شرکت تلفن درآمد هرزمدیار نوروز همتی بود. او رئیس تلفن‌خانه کرمان شد و با همت او بود که ارتباط تلفنی بین کرمان و بم، رفسنجان، سیرجان و بردسیر برقرار شد. او در این کار با کارشکنی‌های مقامات دولتی و مالکان روبه‌رو بود؛ به طوری که مالکان از نصب تیرها جلوگیری می‌کردند یا اینکه سیم‌ها را می‌بریدند (شهریاری، ۱۳۶۵: ۱۸).

بانیان و مؤسسان تجارتخانه جهانیان، همچون جمشیدیان مورد اعتماد شاه، حکومت و مردم بودند؛ به گونه‌ای که چون در سال ۱۳۲۰ ه‍.ق/۱۹۰۱ م مظفرالدین شاه یازده میلیون روبلی را که از روسیه قرض گرفته بود بر باد داد، برای از صرافی‌های داخلی مثل جمشیدیان و جهانیان هرچه ممکن بود پول گرفت (تقی‌زاده، ۱۳۳۶: ۱۱۸). در دوره مشروطه هم اعضای تجارتخانه جهانیان همگام با سایر مردم ایران در صحنه حضور داشتند و در این راه شهادتی نیز تقدیم نمودند. ارباب فریدون خسرو اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسان انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه جهانیان در تهران از آن جمله بود که در سوم ذی‌حجه ۱۳۲۵ ه‍.ق/۱۷ دی ۱۲۸۶ ه‍.ش شهید شد (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۶۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۷). مردم مشروطه‌خواه شهادت او را متوجه دستگاه حاکمه دانستند و در عزاداری او حضور یافتند. این اقدام آنها، زرتشتیان را بسیار مسرور ساخت؛ چراکه برای اولین بار در تاریخ ایران پس از اسلام بود که چنین با آنها ابراز همدردی می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲/۱۸۷). چنانکه پیشتر ذکر شد، بانیان این تجارتخانه از کسانی بودند که در فکر تأسیس

بانک ملی در ایران بودند که عملی نشد.

همزمان با تجارتخانه جمشیدیان، تجارتخانه جهانیان هم دچار رکود گردید. در وزارت امور خارجه کمیسیونی به نام کمیسیون تسویه کار جهانیان برای رسیدگی به کارهای این تجارتخانه تشکیل شد. برطبق این کمیسیون، کارگزاری خارجه کرمان می توانست در امور تجارتخانه مذکور اعمال نفوذ و مداخله نماید، اما این اعمال نفوذ چندانکه به مذاق کارکنان تجارتخانه خوش نیامد، در نتیجه کارکنان تجارتخانه طی نامه‌ای به‌سال ۱۳۳۴هـ.ق/۱۹۱۵م، از وزارت امور خارجه درخواست کردند تا کارگزاری را از این مداخلات باز دارد (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۴: کارتن ۵۵، پرونده ۱۱، برگ ۰۰۱ و ۰۱۵).

تجارتخانه جهانیان و درگیری با بانک استقراضی روس

تجارتخانه جهانیان نیز با روس‌ها درگیر شد. چون این تجارتخانه ۲۴/۰۰۰ تومان از شخصی به‌نام فرامرزبان پارسی طلب داشت، برحسب حکم حکومت و وزارت امور خارجه قرار شد در عوض آن طلب، املاکی از فرامرزبان در اصفهان توقیف شود. چنین شد؛ اما روس‌ها این املاک تأمین را توقیف کردند. در پی این اقدام، جهانیان به وزارت امور خارجه شکایت نمودند و خواستار رسیدگی شدند (همان: برگ ۰۰۳). وزارت امور خارجه هم طی تلگرافی از کارگزاری خارجه اصفهان خواستار رسیدگی به این امر شد؛ اما کارگزاری نتوانست در مورد فرامرزبان اطلاعی به‌دست آورد (همان: برگ ۰۰۴). به همین خاطر، دولت نتوانست اقدام مؤثری انجام دهد. به‌دنبال آن، روس‌ها جرأت پیدا کردند و املاک دیگر فرامرزبان در یزد (شامل باغ، خانه و ملک) و نیز دو باب حجره او در شیراز را توقیف نمودند. وزارت خارجه در پی تظلم

دوباره جهانیان، به کارگزاری خود در اصفهان دستور داد که به مسأله به‌طور جدی‌تری رسیدگی نماید و اگر روس‌ها چنین اقداماتی انجام دادند در احقاق حق جهانیان بکوشد (همان: برگ ۰۰۶). این وزارتخانه به کارگزاری یزد هم دستور رسیدگی به مسأله را داد (همان: برگ ۰۱۰). ژنرال قونسول روس در اصفهان در نامه‌ای به کارگزار اصفهان نوشت که ضبط املاک فرامرزبان در یزد و شیراز با اطلاع ژنرال قونسول روس در تهران و بابت بدهی فرامرزبان به بانک استقراضی ایران و بادکوبه صورت گرفت که مربوط به دولت پیشین بود. وی اعتراض جهانیان را بی‌جا می‌شمرد و از کارگزاری هم خواست که با قونسول روس در تهران مذاکره نماید (همان: برگ ۰۰۹). سرانجام وزارت خارجه پاسخ داد که پس از رسیدگی اعلام نمودند که از اینکه املاک در تأمین جهانیان بود اطلاعی نداشتند و نیز خواسته‌اند که شما مدرک تأمین ارائه نمایید (همان: برگ ۰۱۱). چنانکه مشاهده می‌شود رسیدگی به شکایات و احقاق حقوق یک ایرانی، به‌ویژه اگر یک طرف دعوی خارجی بود، چندان امیدوارکننده نبود. علت هم شاید این بوده باشد که خود دولت ایران وام‌هایی از بانک استقراضی روس گرفته بود و در صورت پافشاری بر روی احقاق حقوق ایرانیان، روس‌ها تقاضای استرداد وام‌های خود را می‌نمودند و دولت هم که چیزی در چپته نداشت سکوت اختیار می‌کرد.

ضربه کاری را به ارباب جمشید روس‌ها زدند؛ اما در مورد جهانیان خود ارکان حکومتی ایران به اموال آن دست‌درازی نمودند. اکرم‌الممالک جزء اجزای خبازی (بعنوان مامور دولت) برای مطالبه قبضه که به نام این تجارتخانه بود به حجره‌های تجارتخانه یورش برد و بدون هیچ مقدمه‌ای به خراب کردن آن پرداخت

(امینی، ۱۳۸۰: ۵۳۱-۵۳۳). بدین صورت، با از بین رفتن اعتبار تجارتخانه، راه ورشکستگی آن هم هموار شد.

تجارتخانه یگانگی

علاوه بر این دو تجارتخانه مهم، تجارتخانه یگانگی زرتشتیان در تهران به کارهای تجارتمی پرداخت، اما در سطحی محدود. این تجارتخانه نسبت به دو تجارتخانه یاد شده ناشناخته تر است. از زمینه های فعالیت این شرکت، تجارت اسلحه بود که از کشورهای اروپایی خریداری و وارد ایران می نمودند. این تجارت بیشتر زمینی و از راه روسیه بود که همواره با مشکل روبه رو می شد؛ چراکه روس ها بنا به مصلحت خود مانع ورود اجناس و کالاها به خاک ایران می گردیدند. در نتیجه، برای رفع توقیف کالاها تجار ایرانی، به ویژه زرتشتی، ناچار می شدند از وزارت امور خارجه تصدیق نامه بگیرند (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۹، کارت ۵۴، پرونده ۲۲، برگ ۰۲ و ۰۳).

ارباب رستم گیو

از جمله شرکای مهم شرکت یگانگی، ارباب رستم گیو بود. تقریباً از اواخر دوران ناصری تا سقوط قاجار، خانواده ارباب رستم امور گاریخانه های تهران، قم، کاشان و اصفهان و حمل و نقل اسبی جنوب را به صورت منظم انجام می دادند (معتضد، ۱۳۶۶: ۶۴۰). در دوران جنگ جهانی اول، راه تهران - قم بسیار ناامن بود؛ به گونه ای که «مسافرت از تهران تا اصفهان به مراتب از سفر آمریکا یا اقیانوسیه مشکل تر و خطرناک تر بود». در منطقه بین قم تا کاشان، سواران نایب حسین کاشی ابتکار عمل را در دست داشتند و عبور و مرور را کنترل می نمودند و بدون همراهی آنان عبور از این منطقه دشوار بود و خطرات زیادی داشت (بهرامی، ۱۳۶۳: ۳۲۶-۳۲۸). کاروان های تجاری و

قافله ها با دیدن ناامنی راه سعی می نمودند که از مسیرهای دیگر و صعب العبورتر عبور کنند که سواران نایب در آنها تسلطی نداشتند. وسایل نقلیه دستگاہ پستی این مسیر را، که تعداد آن هم چندان زیاد نبود، ارباب رستم زرتشتی اداره می کرد و هفته ای یک گاری، مراسلات و بسته ها را از تهران به اصفهان می رسانید. علاوه بر دستگاہ پستی، ارباب رستم چند کالسکه هم داشت که در این مسیر به مسافران یا مأموران کرایه می داد؛ چراکه با نایب حسین کاشی قراردادی داشت که برای او و اتباعش اشیای لازم را به کاشان حمل کند و در عوض به او تأمین داده شود که در قلمرو نایب در امان و محفوظ باشد (همان: ۳۲۹-۳۳۰).

علاوه بر این، ارباب رستم به کارهای تجارتمی نیز دست می یازید و با دولت شریک می شد. او در زمان مستر شوستر، واسطه معامله دولت برای خرید اسلحه از آلمان گردید و توانست با مبلغ ۲/۶۰۰ تومان دریافتی از دولت در حدود ۱۵۰ عدد موزر و سی هزار عدد فشنگ بخرد؛ اما در حمل آن به ایران، که از طریق راه آهن می بایست صورت می گرفت، با مشکلاتی روبه رو گردید. حمل این سلاح ها زمینی و از طریق روسیه بود؛ اما چون در آن زمان رابطه ایران با دولت روسیه به واسطه اولتیماتوم روس (۱۳۳۰ ه.ق/۱۹۱۱ م) نامشخص بود، دولت روسیه مانع گردید تا این سلاح ها به ایران حمل شود. پس راهی نماند جز اینکه سلاح ها به کارخانه آن در آلمان بازگردانده شود. در پی این اقدام کمپانی یگانگی به شوستر اطلاع دادند که اقدامات لازم را به انجام برساند که به دلیل بی توجهی او و اخراجش عملی نگردید و حتی پیشنهاد های تجارتخانه هم در این زمینه رد شد. مدتی به این ترتیب سپری شد تا اینکه کارخانه اطلاع داد که فشنگ ها در حال خراب شدن است؛ بنابراین، تجارتخانه از دولت درخواست نمود تا فشنگ ها را به میزان نازلی به خود کارخانه واگذار کند تا

از بابت وجه بیمه و ... محسوب شود و موزرها هم به حال خود باقی ماند (امینی، ۱۳۸۰: ۵۳۹-۵۴۰).

دولت و خزانه‌دار کل راه حل تجارتخانه یگانگی را نپذیرفتند. آنها به واسطه معامله؛ یعنی، ارباب رستم اشاره نمودند و او را متهم به دغلكاری کردند. تجارتخانه ضمن رد این ادعا عنوان نمود که تجارتخانه پی‌گیر کارها بود و در دوران خزانه‌داری مسیو مرنارد، این فقرات را به‌عنوان راه‌حل به خزانه‌داری پیشنهاد نموده است: ۱. تمدید و تجدید اجازه ورود اسلحه که هر زمان ممکن شد برای دولت حمل کنند. ۲. تأدیة باقی قیمت اسلحه و حواله دادن تجارتخانه به کارخانه برلن که عین صندوق‌های اسلحه را به نماینده دولت ایران تحویل بدهند. ۳. اجازه حراج کردن که در برلن به اسم دولت ایران اسلحه را حراج کنند و هرچه شد پولش به دولت برسد. ۴. تنخواهی که از این بابت به تجارتخانه داده شده بود پس بدهند و اسلحه به خودشان واگذار گردد و اجازه‌نامه داده شود که در موقع وارد کنند. در مقابل، خزانه‌داری کل جوابی به تجارتخانه نداد (همان: ۵۴۲-۵۴۳).

مدتی بعد، خزانه‌داری کل طی نامه‌ای به تجارتخانه از تنزیل پول داده شده گذشت و اصل آن را خواست. در ضمن تهدید کرد که در صورت عدم پرداخت مبلغ مذکور «خزانه‌داری کل مجبور خواهد بود که این وجه را در کمال سختی مطالبه کند» (همان: ۵۴۴-۵۴۵). در جواب این ادعای خزانه‌دار کل، تجارتخانه یگانگی اقداماتی را که برای حمل این محموله‌ها انجام داده بود، به وزارت مالیه یادآور شد: «مکرر به موسیو مرنارد، خزانه‌دار، و غیره پیشنهاد کرده اجازه بدهند از طریق بنادر دیگر حمل شود. متأسفانه تمام به مسامحه گذشته و اجازه ندادند و موقع جنگ هم موانع عمومی پیش آمد و راه چاره بسته شد و به همان حال باقی است تا جنگ خاتمه یابد» (همان: ۵۴۶-۵۴۷). چنانکه ملاحظه

شد باز هم روس‌ها با مداخلات خود باعث وارد آمدن خسارت به این تجارتخانه شدند و زمینه را برای اضمحلال آن آماده نمودند. این تجارتخانه همچنان باقی بود؛ به‌گونه‌ای که آگهی‌های تبلیغاتی کمپانی یگانگی پارسیان در روزنامه‌های اواخر دوره قاجار به چشم می‌خورد که مردم را برای خرید فرامی‌خواند. شعبات این تجارتخانه در تهران به ترتیب در دالان امین‌الملک، جنب سبزه میدان و شعبه سوم در مقابل شمس‌العماره قرار داشت (رعد، س ۶، ش ۵۱: ۴).

در پایان شایان یادآوری است که در دوره قاجار علاوه بر تهران، یزد و کرمان، عده‌ای تجار زرتشتی در شیراز به فعالیت مشغول بودند و به فروش منسوجات یزد و کرمان می‌پرداختند (حبل‌المتین، ۱۳۸۳، ج ۲۲، س ۱۳:۳۳-۱۴). آنها در تجارت اسلحه هم دست داشتند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۵۵۲-۵۵۳؛ سپهر، ۱۳۶۸: کتاب اول، ۳۰۹-۳۱۰). تجارت پوست از زمینه‌های دیگر تجارتنی زرتشتیان شیراز بود. در سال ۱۳۰۱هـ.ق، قانون «منع صدور پوست بره» (امینی، ۱۳۸۰: ۵۶۴) تصویب و وزارت مالیه مأمور اجرای آن گردید؛ بنابراین، مشکلاتی برای زرتشتیان، به‌خصوص زرتشتیان شیراز، به‌وجود آمد. آنها طی نامه‌هایی به وزارت مالیه خواستار صدور پوست‌هایی شدند که در دستشان باقی مانده بود. سرانجام وزارت مالیه تصمیم گرفت که در ازای دریافت مالیات یک قرانی از هر عدد پوست مجوز صدور صادر نماید (همان: ۵۶۵-۵۷۳). به‌نظر می‌رسد عمده عملکرد شغلی زرتشتیان در تجارتخانه یگانگی و شهر شیراز خرید و فروش کالاها بوده باشد که گاه وقایع سیاسی آن را متوقف می‌کرد.

نتیجه

در دوره قاجار، به‌ویژه از اواسط دوران ناصری، با حمایت پارسیان هند و تلاش‌های مانکجی هاتریا،

فرستاده آنان، زرتشتیان ایرانی توانستند به تدریج وارد امور کشوری شوند. ایجاد انجمن‌ها و مدارس زمینه پیشرفت اجتماعی و فرهنگی آنها را فراهم نمود. لغو جزیه، که باری مالی بر دوش آنها بود، باعث آرامش فکری و در نتیجه، توجه آنان به امور اقتصادی گردید که این هم ایجاد تجارتخانه‌ها را به دنبال داشت. زرتشتیان تجارتخانه‌های مهمی چون جمشیدیان، جهانیان و یگانگی را پایه‌گذاری نمودند و در امور مختلفی از جمله زمینداری و بانکداری به فعالیت پرداختند. درستکاری و نیک‌کرداری که زرتشتیان بدان معروف بودند، عامل مهمی بود تا موقعیت آنها در بین مردم و هیأت حاکمه بالا رود تا آنجا که مورد اعتماد مردم و حکومت قرار گرفتند. ارباب جمشید، بانی تجارتخانه جهانیان، با استفاده از پشتوانه مالی خود توانست به‌عنوان نخستین نماینده زرتشتیان به مجلس شورای ملی راه یابد و بدین ترتیب، پس از گذشت چندین قرن جامعه زرتشتی ایران از انزوا بیرون آمد. همزمان، تجارتخانه جهانیان در امور بانکی، تولیدی و عمرانی فعالیت داشت که سرمایه‌گذاری در شرکت تلفن ایران از جمله آنها بود. قتل ارباب فریدون، رئیس این تجارتخانه در تهران، به علت طرفداری از مشروطه‌خواهان زمینه‌ای شد تا پس از قرن‌ها اعتماد دو طرفه‌ای بین مسلمانان و زرتشتیان پدید آید و زرتشتیان به‌عنوان بازماندگان نیاکان مورد احترام قرار گیرند.

بنیان تجارتخانه‌های یاد شده از پیشگامان ایجاد بانک ملی بودند و در پیشبرد این هدف چشم به ثروت همکیشان خود؛ یعنی، پارسیان داشتند؛ اما ترور یکی از زرتشتیان در یزد آنها را از این اقدام منصرف ساخت. به نظر می‌رسد تکیه تجارتخانه‌های زرتشتی بر بانک استقرای روس و بانک شاهنشاهی اشتباهی آشکار بود؛ چراکه این بانک‌ها نمی‌توانستند پیشرفت کار تجارتخانه‌های مذکور را تحمل کنند، بنابراین با در

اختیار گرفتن اموال و زمین‌های دو تجارتخانه جمشیدیان و جهانیان در قبال بدهی‌شان، عامل ورشکستگی آنها شدند. چنین می‌نماید که اگر این تجارتخانه‌ها می‌توانستند با پارسیان ثروتمند هند همکاری داشته باشند، وضعیتشان به مراتب بهتر از همکاری با بانک استقرای روس بود؛ چراکه احتمالاً پارسیان هند به لحاظ مشترکات دینی از وارد آوردن ضربه به همکیشان ایرانی خود خودداری می‌کردند. البته شایان ذکر است رقابتی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میان انگلیس و روس در ایران به‌وجود آمده بود که طی آن، انگلیسی‌ها با واسطه پارسیان هند آشکارا از زرتشتیان ایران در بیشتر زمینه‌ها حمایت می‌نمودند؛ اما آنها هم در اواخر دوره قاجار چندان از زرتشتیان ایران حمایت ننمودند. از این رو، به نظر می‌رسد عامل ورشکستگی تجارتخانه‌های زرتشتیان ایران علاوه بر عدم حمایت پارسیان هند، همین رقابت بود که نتیجه آن وارد آمدن ضربه به وسیله روس‌ها بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مالیات سرانه‌ای که اهل ذمه ساکن مملکت اسلامی به دولت اسلامی می‌پرداخت.
۲. محل تجارت زرتشتیان تهران.
۳. زارع در خاطرات خود می‌نویسد که کار تجارتخانه رونق زیادی یافته است: «از یک طرف برات است که از برای جمشیدیان می‌رسد و از طرف دیگر، عایدات گمرک تبریز و همدان و رشت و کرمان و یزد به تجارتخانه می‌رسد؛ از برای اینکه ضمانت رؤسای گمرکات و پرداخت اقساط با تجارتخانه شده است و همچنین عایدات گمرکات بنادر بوشهر و بندر عباس و لنجه ... به اضافه مالیات شیراز و بنادر جنوب، که به توسط تجارتخانه جمشیدیان است و باید به خزانه دولت برسد، و...» (امینی، ۱۳۸۰: ۹۲ به نقل از خاطرات اردشیر زارع: ۱۲۸/۲).
۴. تاج السلطنه دختر زیبای ناصرالدین شاه بود که در دوران مظفرالدین شاه ازدواج کرد؛ ولی مدتی بعد به دلیل فساد اخلاقی شوهرش طلاق گرفت و برای تلافی کار او، خود نیز خواست

دنیا را به بازی و تفریح بگذرانند (قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۵۰).

۵. ناصرالدین شاه.

۶. خرید و فروش.

۷. وام دادن به هم با گرفتن سود.

۸. محمدمهدی شریف کاشانی ارباب را در زمره اصناف آورده است (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۹۸/۱).

۹. سر جمشید نوروز جی از پارسیان نام‌آور هندوستان بود که در سال ۱۸۵۸م به عنوان نماینده هندی‌ها در پارلمان انگلستان تعیین شد (فرامرزی نوروز جی کوتار، ۱۲۶۳: ۳۱-۳۲ و ۵۰).

۱۰. در این مورد شایان ذکر است که کمیسیون برای وصول مطالبات ارباب تشکیل گردید و تلاش‌هایی صورت گرفت؛ اما چندان موفقیت‌آمیز نبود. ارباب جمشید از اشخاص بلندمرتبه‌ای همچون شاهزاده جلال‌الدوله مبالغ هنگفتی طلب داشت که از دادن آن سر باز می‌زدند. خود شاهزاده به کمیسیون رسیدگی به شکایت ارباب نامه داده و قرض خود را قبول کرده بود؛ ولی در جلسه‌های کمیسیون حضور نمی‌یافت. نمایندگان او نیز با اینکه به طلب ارباب صحنه می‌نهادند، اظهار می‌داشتند: «امروز برای حضرت والا تأدیة این طلب به هیچ وجه مقدور نیست» و اداره جمشیدیان باید مهلتی بدهد تا گشایشی حاصل شود و ارباب به طلب خود برسد. سرانجام در کمیسیون قرار گذاشته شد که این طلب وصول شود (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۷۴۳۴).

۱۱. محمدعلی تهرانی مبلغ رشوه را حدود صد هزار تومان حدس می‌زند. وی ذکر می‌کند که ارباب جمشید هر ملکی را که می‌خرید یک بر ده اضافه می‌نمود؛ یعنی، اگر ملکی را صد تومان می‌خرید قبالة خرید آن را به هزار تومان می‌نوشت و این املاک بود که به امضای وثوق‌الدوله در عوض قبول قرض ارباب جمشید، نصیب دولت ایران گردید (تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۸-۱۰۱۹).

۱۲. وی اهل کرمان و از کودکی در تهران و نزد شهریار بهرام مشغول به کار بود. چون سرمایه‌ای به دستش افتاد سر ناسازگاری با اربابش گذاشت. وی چند نفر از همکارانش را با خود همراه ساخت؛ ولی ورشکست شد. از جمله کسانی که ارباب ادعای طلب از آنها می‌نمود خداداد، پسر همین کیخسرو، بود. ارباب مبلغی در حدود دوست تومان و هفت قران و نه شاهی ادعای طلب می‌نمود و چون خداداد درگذشته بود، این خواسته و ادعای ارباب به انجمن زرتشتیان تهران فرستاده شد. آن انجمن هم در جواب اداره اجرای محاکمات امور خارجه نوشت که در

وصیت‌نامه و دفتر محاسبات وی هیچ گونه اشاره‌ای به طلب ارباب نشده است؛ اما کاغذی هست که در آن سفارت انگلیس به خداداد اجازه داده است تا در عوض بدهی ارباب جمشید به نوشیروان شهریار این مبلغ را از بدهی خود کم کند (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۱۵۵۷).

۱۳. مقصود ارباب بهمن بهرام است که «ریاست حمل و نقل پستی دولتی و اختیار خطوط پستی از تهران به رشت و انزلی و از قزوین به همدان با ایشان بوده است». اداره وی تعمیرات و عوض کردن چوب خط تلفن را نیز عهده‌دار بود. تعمیر راه شوسه تهران، قزوین و انزلی را که به دولت روسیه تعلق داشت نیز به کنتراست گرفته بود (امینی، ۱۳۸۰: ۵۸۸-۵۸۷ به نقل از خاطرات اردشیر خاضع، نسخه تاپی، ۲/ ۳۱۷-۳۱۹).

۱۴. وی هم مستخدم ارباب جمشید بود و پنجاهای ارباب و حتی چوب زدن او باعث نشد که سر عقل بیاید و سرانجام ورشکست گردید.

۱۵. دو برادر بودند به نام‌های جمشید و رستم پسران کیخسرو کاووس کلانتر زرتشتیان. جمشید در خدمت ارباب بود؛ ولی رستم از دستگاه ارباب بیرون آمده و تجارتخانه‌ای به راه انداخته بود. وی در کرمان و یزد تجارتی جزئی داشت که آن هم ورشکست شد.

۱۶. پنج برادر بودند که در یزد و شیراز دستگاه تجارتی به راه انداختند.

۱۷. جمشید پسر خداداد حکیم و از قاسم‌آباد یزد بود که در بمبئی ورشکست شد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اشرف، احمد. (۱۳۵۹). **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار**، تهران: زمینه.
۲. اشیدری، جهانگیر. (۱۳۵۵). **تاریخ پهلوی و زرتشتیان**، [تهران]: ماهنامه هوخت.
۳. امینی، تورج. (۱۳۸۰). **اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۵۸-۱۳۳۸ شمسی)**، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

۴. اوراق تازه یاب مشروطیت. (۱۳۵۹). به کوشش ایرج افشار، تهران: جاویدان، چاپ اول.
۵. اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بامداد، مهدی. (۱۳۸۴). شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، خلاصه نگاری زیر نظر ذبیح الله علیزاده اشکوری، تهران: فردوس.
۷. براون، ادوارد. (۱۳۳۸). انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پژوه (مبشر همایون)، تهران: معرفت، چاپ دوم.
۸. بهرامی، عبدالله. (۱۳۶۳). خاطرات از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران: علمی.
۹. تاریخچه سی ساله بانک ملی (۱۳۰۷-۱۳۳۷). (۱۳۳۸). تهران: بینا.
۱۰. ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). تجار، مشروطیت، دولت مدرن، تهران: تاریخ ایران.
۱۱. تفرشی حسینی، سید احمد. (۱۳۵۱). روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران؛ یادداشتهای حاجی میرزا سید احمد تفرشی حسینی در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۸ هـ.ق، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۱۲. تقی زاده، سید حسن. (۱۳۳۶). زمینه انقلاب مشروطیت ایران، سه خطابه، بی جا: گام.
۱۳. تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی. (۱۳۷۹). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشار، چاپ اول.
۱۴. جکسن، آبراهام و ویلیامز. (۱۳۵۲). سفرنامه (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.
۱۵. خاطرات ارباب کیخسرو. (۱۳۸۱). ترجمه غلامحسین میرزا صالح، بکوشش شاهرخ شاهرخ، راشنا رایتر، تهران: مازیار.
۱۶. دولت آبادی، میرزا یحیی. (۱۳۶۱). حیات یحیی (تاریخ معاصر). تهران: عطار و فردوسی، چاپ سوم، جلد ۲.
۱۷. سپهر، عبدالحسین خان. (۱۳۶۸). مرآت الوقایع مظفری و یادداشتهای ملک المورخین، تصحیحات و توضیحات و مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
۱۸. سفری، محمدعلی. (۱۳۷۰). مشروطه سازان، تهران: علم.
۱۹. شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار (تاریخ مفصل مشروطیت)، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، جلد ۱.
۲۰. شهردان، رشید. (۳۶۰ هـ.ش). تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران: چاپ راستی.
۲۱. ----- . (۱۳۳۰ یزدگردی). فرزندگان زرتشتی، تهران: چاپ راستی، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.
۲۲. صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۳). رهبران مشروطه، تهران: جاویدان، جلد ۱.
۲۳. عیسوی، چارلز. (۱۳۶۱). تاریخ اقتصادی ایران (۱۲۱۵-۱۳۳۲ هـ.ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
۲۴. فرامرز نوروز جی کوتار. (۱۲۶۳ یزدگردی). احوال سر جمشید جی جی بهائی بارونیت اول از تصنیف فرامرز نوروز جی کوتار، بمبئی: چاپ سنگی.

خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱-۱۳۲۲ هـ.ق، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

۳۶. هدایت، مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان). (۱۳۶۳). گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت)، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره، جلد ۳ و ۴.

ب) مقالات

۱. جنوب. (۱۳۷۱). سال اول، شماره ۱۲، ۱۰ اریع الاول ۱۳۲۹.

۲. چهره‌نما. (۱۳۸۴). تهیه و تنظیم عنایت‌الله رحمانی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، جلد ۳.

۳. چهره‌نما. (۱۳۸۵). تهیه و تنظیم عنایت‌الله رحمانی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، جلد ۴.

۴. حبل‌المتین (کلکته). (۱۳۸۳). تهیه و تنظیم عنایت‌الله رحمانی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، جلد ۴، ۱۱ و ۲۲.

۵. رعد، سال ششم، شماره ۲۲، ۵۱ صفر ۱۳۳۳، ۱۸ جدی ۱۲۹۲، ۹ ژانویه ۱۹۱۵.

ج) روزنامه‌ها

۱. جهانیان. (۱۳۵۸). «دوستی خانواده بازرگان با زرتشتیان»، ماهنامه هوخ، دوره سی‌ام، شماره ۲.

۲. سرگرد شهریاری. (۱۳۶۵). «نام‌آوران زرتشتی»، مجله چیستا، سال چهارم، شماره ۲.

د) اسناد

۱. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۲۴۰۰۰۰۴۳۴.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۲۴۰۰۰۰۸۴۲۹.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۰۱۰۸۴.

۴. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۰۱۵۵۷.

۵. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۰۰۰۷۴۳۴.

۶. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۴، کارتن ۱۳، شماره پرونده ۵، برگ ۰۸۰.

۷. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۹،

۲۵. قزوینی، عارف. (۱۳۵۷). کلیات دیوان میرزا ابوالقاسم، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.

۲۶. کتاب نارنجی. (۱۳۶۶). مجموعه مقالات سیاسی، گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران: نور، چاپ اول، جلد ۲.

۲۷. کسروی، احمد. (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه.

۲۸. کمره‌ای، سیدمحمد. (۱۳۸۴). روزنامه خاطرات، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر، ج ۱.

۲۹. مشهوری، دلارام. (۱۳۸۱). رگ‌تاک (گفتاری درباره نقش دین در تاریخ اجتماعی ایران)، پاریس: خاوران، چاپ چهارم، جلد ۲.

۳۰. معتضد، خسرو. (۱۳۶۶). حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، تهران: جانزاده، چاپ اول.

۳۱. معیرالممالک، دوستعلی خان. (۱۳۶۱). رجال عصر ناصری، تهران: تاریخ ایران.

۳۲. مغیث‌السلطنه، یوسف. (۱۳۶۲). نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۲۴-۱۳۲۰ هـ.ق)، به کوشش معصومه مافی، تهران: تاریخ ایران، چاپ اول.

۳۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی. (۱۳۴۶). تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول (جلد اول، دوم و سوم).

۳۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۴۹). تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران و کتابفروشی زوار، بخش دوم (جلد ۴).

۳۵. وقایع اتفاقیه. (۱۳۶۲). مجموعه گزارش‌های

- کارتن ۵۴، شماره پرونده ۲۲، برگ ۰۰۲ و ۰۰۳.
۸. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۰۱ و ۰۱۵.
۹. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۰۳.
۱۰. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۰۴.
۱۱. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۰۶.
۱۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۰۹.
۱۳. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۱۰.
۱۴. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۴، کارتن ۵۵، شماره پرونده ۱۱، برگ ۰۱۱.

هـ) منابع لاتین

1. Zoroastrians, Commerical frims in Qajar period Dr. Jalil Naibyan Javad Alipoor Silab.



